

تاریخ دریافت: 1387/8/5

تاریخ پذیرش نهایی: 1388/3/24

## برنامه‌ریزی شهری از نگاه ساختارشنکی

کریم حسین‌زاده دلیر<sup>۱</sup>  
مجتبی ولی‌بیگی درویشوند<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله ابتدا با تعریفی از ساختارشنکی سعی در بررسی نگاه آن به شهر و برنامه‌ریزی شهری داریم. ساختارشنکی به عنوان یک تئوری تفسیری متون شناخته می‌شود. هدفش تحلیل متون است و عدم دستیابی به دانش پایه را در زبان‌شناسی، فلسفه و تئوری‌های ادبی شامل می‌شود، که در نگاه به شهر به یک تنوع باورنکردنی از شهرها و روش‌های صحبت در موردشان براساس دو اصل نگاه افراد و گروه‌ها داخل شهر به آن و چگونگی کیفیت زندگی شهری باور دارد که در آن روابط سلسله مراتبی موجود بین فعالیت‌های گوناگون کاربری اراضی و بین تخصیص‌های گوناگون کاربری اراضی ساختارشنکی می‌شود و دستیابی به تنوعی در الگوهای کاربری زمین، و عدم آرایه نسخه‌ایی از پیش تعیین شده و بی‌انتهای در مورد آن راه، مورد توجه قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** شالوده‌شنکی (ساختارشنکی)، شهر، برنامه‌ریزی شهری، روابط سلسله‌مراتبی در برنامه‌ریزی شهری.

---

Email: mojtaba.valibeigi @gmail.com.

2. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز

## مقدمه

روی آوردن به زبان، مهم‌ترین ویژگی تفکر امروز در عالم فرهنگ است. به نظر بیشتر اندیشمندان اگر انسان و جهان هویتی دارند، این جهان و هویت از راه زبان به جای آوردنی است. مرکز این حرکت و توجه به نقش زبان در نظریه‌های پسا ساخت‌گرایی است که با اصطلاح ساخت‌شکنی و آراء ژاک دریدا، میشل فوکو، رولان بارت و ... شناخته می‌شود (عبادیان، 1384: 18). هانس گادامر این ایده را طرح کرد که وحدتی بنیانی میان تفکر، زبان و عالم وجود دارد و در داخل زبان است که افق حال ما ساخته و پرداخته می‌شود (سقائی، 1385). در این میان ساختار شکنی یک واکنش پیچیده به تنوع تئوریک و حرکت‌های فلسفی خیلی برجسته قرن 20 همانند پدیدار شناسی هوسرل، دوسوسور و ساختارگرایان فرانسوی و فردینان و روانکاو لاکان را نشان می‌دهد (Soller, 1994) که ما در این مقاله با تعریفی از آن و به شیوه توصیفی سعی در بررسی نگاه ساختار شکنی به شهر و برنامه‌ریزی شهری داریم.

ساختار شکنی (شالوده شکنی)<sup>1</sup>

اصطلاح ساختار شکنی توسط ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی (1930-2004) ابداع شد. این واژه تا حدی وجود خود را مدیون مارتین هایدگر است. ساختار شکنی به این امر می‌پردازد که چگونه متون فلسفی آنجا که تعریف را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهند، به این واقعیت توجه ندارند که تمام این رفتارهای منجر به تعریف از نظمی درونی برخوردارند، نظمی که طبق آن هر چیز به واسطه آنچه تا پیش از این نبوده است، تعریف می‌شود. دریدا می‌گوید می‌توان نشان داد که پیچیدگی یک تعریف به منزله مضمون یا استدلال ناشی از آن است که خود را از این تضادها دور نگه می‌دارد (چاکراوورتی، 1386: 42). بحث‌های شالوده شکنی لزوماً تضادها و تمایزهای مفهومی را خراب نمی‌کنند تقریباً این مباحث به نشان دادن (این مطلب) که تضادهای مفهومی می‌تواند دوباره به عنوان یک شکل تضاد تودرتو باز خوانی شوند، توجه دارد. یک تضاد تودرتو، تضادی است که این اصطلاح تضادی

1- deconstruction

دوگانه، یک رابطه وابستگی یا تشابه مفهومی و تفاوت یا تمایز مفهومی را در بردارد. تحلیل‌های ساختارشکنی برای کشف این امر که چگونه این تشابهات یا تفاوت‌ها چشم-پوشی شده‌اند، تلاش دارد (Balkin, 1996: 1).

ساختارشکنی کنشی برای روشن کردن لایه‌های دیگر معنادار در یک متن، تا کیدی بر تباین و وصف‌ناپذیری فرضیات، تعبیر دوباره‌ایی از ارتباط بین گفتار و نوشتار است (Mayhew, 2004: 205). در متنی که شالوده‌اش شکسته می‌شود، برتری یک وجه دلالت بر سویه‌های دیگر دلالت از میان می‌رود، متن به این اعتبار چند ساحتی می‌شود (احمدی، 1385: 388).

دریدا سعی دارد ناپایداری درونی معنی را در متن‌های مختلف از فلسفه گرفته تا ادبیات را نشان دهد... هر متن ترکیب پیچیده‌ایی از نمادها و علائم است؛ اما وجود یک ساختار کلی و تعیین‌کننده را نفی می‌کند، و آن را نمونه دیگری از یک محور وجودی خیالی قلمداد می‌کند. او اعتقاد دارد که ما هرگز نمی‌توانیم بدانیم که این نمادها به چه چیزی اشاره دارند. تفاوت و فاصله‌ایی که میان یک نماد و آنچه بدان اشاره دارد معنی را تعیین می‌کند، اما از آنجا که هرگز نمی‌توان با قطع و یقین گفت که نماد به چه چیزی اشاره دارد، پس معنا بدون قطعیت است (زیباکلام، 1378: 278). پس کلمات تنها می‌توانند به کلمات دیگر اشاره کنند و تلاش برای اثبات چگونگی توضیح هر متنی موکول می‌شود به معانی دیگر آن. در ساختارشکنی نقاد مدعی است معنای حقیقی متن دست نیافتنی است؛ تنها فقط در متون گوناگون اغلب تضاد دوسره‌ایی یافت می‌شود (The American Heritage Dictionary, 2007: 237).

زبان عبارت است از بازی بی‌پایان نشانه‌ها (ضمیران، 1379: 181) بی‌آنکه صرف ارجاع به شی ما را به عین آن برساند، زبان با غیبت و دوری و تأخیر و جابه‌جا شدن ساخته و پرداخته وجان و توان و عمق یافته است. در زبان غیریتی مقاوم وجود دارد که هم مطابقت با اشیا را ممتنع می‌سازد و هم با تفکری بنفسه در اندیشه نیز تخصیص پیدا نمی‌کند (لاگوست، 1384: 187). در چنین دنیایی «معنای معنی» یک درگیری بی‌پایان است؛ ارجاع نامحدود دلالت‌کننده به دلالت‌شونده، نیروی ابهامی خاص و نامحدود است که به

معنی دلالت شده هیچ استراحتی نمی‌دهد، به طوری که بیشتر دلالت کرده و تغییر می‌کند (موگروئر، 1380: 28). در حقیقت از آنجا که دریدا همچون ویتگنشتاین معتقد به بازی زبانی است که براساس قراردادهای انسانی پایه‌گذاری شده است. در نتیجه هیچ رابطه گوهری میان آنچه در عینیت است و نمادها و سمبل‌های متنی به عنوان یک قرارداد نمی‌بیند و چون برای فهم هر مفهوم و تعریف آن نیازمند به کارگیری نمادها (قرارداد) هستیم، در بازی زبانی می‌افتیم که پایانی ندارد و فقط پیوست معانی مفهوم می‌یابد و در نتیجه معنای معنی یک درگیری بی‌پایان می‌شود.

نشانه فاصله را نشان می‌دهد، یعنی نشانه ساختار تمایز است. پس از نشانه به نشانه دیگر می‌رسیم و اصل و سرچشمه‌ایی وجود ندارد. معنای نهایی در پس تاویل‌های بی‌شمار گم می‌شود (احمدی، 1380: 394-395). در حقیقت کار تعریف (define) که محدود کردن است، باعث چنان گسترشی از مفهوم می‌شود که پایانی برای آن متصور نیست و اصل و سرچشمه‌ای برای آن نمی‌توان یافت در حقیقت تعریف می‌شود محدود کردن مبتنی بر پیوست‌های بی‌انتهای آنها.

ساختار شکنی در زبان‌شناسی، فلسفه و تئوری‌های ادبی بی‌پایگی فرضیات متافیزیکی در تلاش برای دست‌یابی به دانش پایه را شامل می‌شود (Columbia Electronic Encyclopedia, 2003: 423). دریدا مدعی است که معنا بلاواسطه در نشانه حاضر نیست زیرا که معنای یک واژه عبارت است از اینکه آن نشانه چه چیزی نیست، بدین ترتیب معنای اخیر همواره در غیاب از نشانه حضور دارد (ضمیران، 1379: 39). اما این حکم که چیزی حاضر نیست به این معنا نیست، که آن چیز غایب است. حضور/غیاب از تقابل‌های دوگانه‌ای است که متافیزیک غربی مطرح می‌کند (احمدی، 1380: 407-408). او میرهن ساخت که چون هر کلمه به واسطه تفاوتش با سایر کلمات ساخته می‌شود، معنا هرگز به طور کامل در خود آن کلمه موجود نیست؛ معنا به تعویق انداخته شده است، و به همان اندازه‌ای که وجود آن ناشی از حضور است، ناشی از غیبت نیز هست. او با استفاده از ابهام فعل فرانسوی difference که می‌تواند به معنای «تفاوت داشتن» یا «به تعویق انداختن» باشد، واژه جدید difference (مثلاً به شکل تفاوت

در فارسی) را از خود ابداع کرد (استیور، 1384: 56). این فعل بر تفاوت به عنوان تمایز و قابل تشخیص بودن و از سوی دیگر بر مطرح شدن تأخیر، وقفه، فاصله‌گذاری و وقت‌گذاری بر آنچه اکنون انکار می‌شود، ممکن است که در حال حاضر ناممکن است، دلالت می‌کند (موگروئر، 1380: 25). به بیانی دریدا تمام تلاش سنت فلسفی غرب، برای کشف ساختار واقعی (ذاتی) دانش و حقیقت را که در نهایت با محدودیت‌های تفکر بشری روبه‌رو می‌شود، نقد می‌کند (Columbia Encyclopedia, 2003: 424).

شالوده‌شکنی از نظر دریدایی حذف تضادهایی است که او این تضادها را ناشی از فلسفه دوگانه انگار غربی می‌داند؛ که اساس آن بر سلسله‌مراتبی است که به وسیله آن ارزش‌ها تعیین می‌شود. و او تضادهایی همچون حضور و غیاب، خوبی و بدی، درست و نادرست، زیبا و زشت، گفتار و نوشتار و ... را ناشی از همین تفکر دوگانه‌انگاری می‌داند، که براساس سلسله مراتب بنیان شده است. دریدا با این دوگانه‌انگاری به مخالفت می‌پردازد و در پی تفکری است که تمام معانی را در یک سطح ارزیابی کند.

دریدا نشان داد که همه متون بر مبنای مرتبه‌های دوگانه همانند هستی/نیستی، مرد/زن، جایی که اولین عضو هر زوج به عنوان قوی‌تر طبقه‌بندی شد و بنابر این در نهایت برتر شمرده شد. در همه آن سیستم‌های فکری یک مرکز فرضی یا نقطهٔ ارضمیدسی وجود داشت؛ به محض آنکه آنها (مراکز فرضی) در برداشت شالوده‌شکنانه اساس قرار داده شدند، این بی‌خودی و سلسله‌مراتبی نبودن آشکار شد و آنچه ثابت و منطقی تلقی می‌شد، به غیرمنطقی و مهمل تبدیل شد و تفسیر به وسیلهٔ خودش دارای سوء تعبیرهای ذاتی بسیار شد (Columbia Encyclopedia, 2003: 424).

در مطالعات ادبی امروزی متون ساختارشکن معمولاً بخشی از یک راهکار تعبیری بزرگ‌تری (همانند مطالعات فمینیستی، تاریخ نگاری جدید، ...) است و اغلب در خدمت بی‌ثباتی (بی‌پایگی) تضادهای دوگانه (بین زن و مرد، فرهنگ نخبه و فرهنگ عامه) و برای ساختارشکنی روابط سلسله‌مراتبی مرسوم به کار برده می‌شود (Hedges, 1998).

**ساختار شکنی در برنامه‌ریزی شهری**

نظرات ساختارشکنی در مورد دانش بیان می‌دارند که همه دانش‌ها مدعی‌اند که دارای اصول پایه‌ایی هستند و جایگزین نگاه قبلی و برطرف‌کننده نواقص آن هستند و به ترسیم عوامل ثابتی که از نظر آنها جامع بوده و کلیه مسائل را در برمی‌گیرد می‌پردازند. در این میان نظرات ساختارشکنی این ایده را که ساختاری منحصر و اصولی می‌تواند ماهیت شهرها را توضیح دهد، رد می‌کنند (Morgan, 2002: 18). به عبارتی از نظر آنان سیمای نامناسی از تسلسل وجود دارد که هر گروه از طرفداران اصلاحات، بر کارهای ماقبلشان انتقاد می‌کنند و شکل‌های واحد نویی را جستجو می‌کنند، در حالی که هنگامی که ما به عقب برمی‌گردیم، هر یک از راه‌حل‌های و ایده‌های جامع پیشین شایستگی‌های حقیقی دارند و تقاضای گروه‌های اجتماعی مشخصی را دنبال می‌کنند... اما هر کدام از رهیافت‌های برنامه‌ریزی محکومند به فنا شدن و با از میان رفتن یک تئوری تک‌بعدی، و جایگزینی آن با تئوری‌های تک بعدی دیگر نمی‌توان به همه مشکلات چند لایه شهرها رسیدگی کرد، این نارسایی به وسیله ترنر در بررسی طرح‌های مسکونی انگلستان از 1840 تا 1990 نشان داده می‌شود که چگونه فرم‌های مسکونی رشته‌ایی از مشکلات ایجاد شده به وسیله همین راه‌حل‌ها بوده‌اند. هر راه‌حل براساس یک تئوری برنامه‌ریزی ریخته می‌شد، که دارای چارچوب مشخص و سلسله مراتبی تعیین شده بود، هر کدام مشکلی را در دوره‌اش سبب می‌شد و نتیجه می‌گیرد که آن ناشی از تأکید بیش از حد هر کدام از این تئوری‌ها بر جنبه خاصی بوده است. به علاوه افرادی چون جاکوبز معتقدند حتی اگر تئوری برنامه‌ریزی ثابت بماند، یعنی دارای آن چنان چارچوب منسجمی باشد که فرضاً بر آنها هیچ انتقادی صورت نگیرد و کاملاً ثابت بماند، چون هر وضعیتی (تئوری)، مکان‌های تک منظوره ویژه خاص خود را به وجود می‌آورند، نتیجه می‌گیرد که اگر تصور کنیم که هر یک از تئوری‌ها برای دوره 150 ساله‌ای حاکم بودند، شهرهایمان به طور قابل توجهی فقیر می‌شدند (Turner, 1999). پس در این میان ساختارشکنی معتقد است که می‌توان دلایل و توضیحات بی‌شماری آورد که شهرها را نیز می‌توان، مانند متون خواند، بررسی و تأویل کرد (Morgan, 2002: 19).

به عبارتی انتقاد پست مدرنی از دانش این ایده را به چالش می کشید که تئوری می تواند به ما دسترسی به حقیقت را سبب گردد. که پست مدرنیسم با رد این ایده معتقد است، که تئوری ها نه تنها ناکاملند و دارای عیب بلکه تسلسلی از تئوری های جایگزین شده را نشان می دهند، در نتیجه می بایست به عنوان متون خوانده شوند. اما وقتی شهر را به عنوان یک متن در نگاه ساختارشکنی در نظر می گیریم به یاد می آوریم که متن در درون خود دارای بحران ذاتی است، که به ما خاطر نشان می سازد که زبانی که ما برای توصیف و توضیح جهان به کار می بریم روشن نیست و یا بازتابی از حقیقتی ازلی نیست، اما در عوض، در ترکیب موثری از آن حقیقت درگیر شده است، و توجه به تنوعی از روش ها در آنچه که شهر تصویر می شود لازم می گردد، به همین سبب در این دید، توجه می بایست به روش هایی پرداخته شود که در توصیف، تحلیل و درک مفاهیم و استعاره های شهری بر ارائه متنوعی از شهرها تمرکز کند. برنامه ریزی شهری می بایست حول مسائلی از ارائه روش ها، تئوری ها، مفاهیم و مدل هایی بگردد که نمی توان به آن تئوری ها، مدل ها و مفاهیم به عنوان مفاهیم و مدل ها و تئوری های بی طرف، واقعی، و مطلقاً دارای ارزش نگریست. همه عقاید و تئوری ها در نهایت می توانند به عنوان مدعیان داشتن دانش به حساب آیند و در نتیجه نیاز دارند که به طور انتقادی بررسی شوند. در این رهیافت، به عبارتی هدف کلی جستجوی تولید نگاهی همه گیر (عام) و ارائه روش خاصی نیست، اما به بررسی ماهیت چندگانه ایی از فضای شهری می پردازد. روش هایی از مطالعه که می بایست بر اساس جزئیات مفصلی از متون فضای شهری ترسیم شود که برای خواندن چشم اندازها بکار گرفته می شود و سوالاتی را در مورد چگونگی تولید، خاموشی و ادغامش جستجو کند (Morgan, 2002):

(21).

این نوع نگاه به شهر، درکی است که شهرها ویژگی های مجزایی دارند و فضاهای متمایزی را نسبت به هم و حتی داخل خودشان ایجاد می کنند و بررسی عبارت است از اینکه چطور فضاهای متمایزی در شهرها تولید می شوند. البته این نگرش تنها به تشخیص فضاهای شهری متمایز و اشکال متفاوتی که ایجاد می کنند، نمی پردازد، بلکه، فهم این امر است که چطور چنین تفاوت هایی تولید می شوند، ادامه می یابند، تحلیل می روند، به چالش

کشیده می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند، که به وسیلهٔ عدم پذیرش یک فراروایت یا یک علت منحصر و یا مجموعه عوامل مشخصی که فضای شهری را براساس یک فراروایت شکل می‌دهند، می‌باشد. در حقیقت آنجا یک تنوع باورنکردنی از شهرها، زندگی در شهرها و روش‌های صحبت در موردشان وجود دارد. در نتیجه مشخص ساختن یک روش معین و دارای اصول از پیش تعیین شده‌ای که سلسله‌مراتبی باشد، برای چنین رهیافتی در مورد شهرها و برنامه‌ریزی در مورد آنها، ممکن نیست ... به عبارتی برنامه‌ریزی شهری و نگاه به شهر، مداخله‌ای سیاسی است، در فهمی که آن سوالاتی را در مورد آنچه شهرها هستند و اینکه چطور آنها برای شهروندان‌شان کار می‌کنند را می‌جوید. به علاوه در تلاش برای ارائهٔ پیشنهاد روش‌هایی است که چگونه هر شهری ممکن است بدان جهت که بهتر کار کند، تغییر شکل داده شود (Ibid, 2002: 23). به عبارتی تغییر نگرشی به سمت مداخلات عمومی برای تغییر چشم‌انداز شهری (نوعی احیا شهری) است و حرکت به سمت نظام عمومی از توسعهٔ شخصی، در پیشنهادی برای به دست آوردن، بعضی مشابهت‌ها و بعضی تفاوت‌ها و اهداف اجتماعی. همچنین طیفی از انتقادهای بیشتر سیاسی - اجتماعی از برنامه‌ریزی و اصول طراحی است (Sheares, 1994: 5-6).

این نگاه به شهر دو سیمای اصلی را در برمی‌گیرد: 1- از سویی تجربه‌ایی است از جستجوی همیشگی از صحبت در مورد معانی شهرها برای افراد و گروه‌ها. 2- از سوی دیگر مفهومی سیاسی است که در مورد کیفیت زندگی در شهرها به بحث می‌پردازد که به طور دائمی تلاشی برای جستجوی جواب به این سوال است: آنچه که یک شهر خوب را می‌سازد. در نتیجه همیشه این سوالات و این گفتگو را باز نگه می‌دارد، به واسطهٔ مطالعه اصولی از متون و بازنمایی‌هایی از شهرها (Morgan, 2002: 24).

سیمای رایج اکثر تئوری‌های مربوط به طراحی شهری، آنچه که دیدگاه تک‌انگاره آنها را نمایش می‌دهد، شکل‌گیری‌شان در دستورالعمل‌های سازندهٔ آنهاست. مهندسان، معماران، و طراحان چشم‌انداز به توصیه کردن دستورالعمل‌های ویژه‌ای از عمل برای اهداف ویژه آموزش داده می‌شوند و می‌پردازند. عاداتشان اغلب ثابت است و روابط سلسله‌مراتبی بین دستورالعمل‌هایشان وجود دارد. برنامه‌ریزان حداقل در تئوری برنامه‌ریزی، هدایت‌کننده



مجموعه هستند. مهندسان راه بر معماران در این سلسله مراتب تقدم دارند. این یک محدودیت ثابتی را بر روی طرح‌های مسکونی به وجود آورده و یا معماران بر طراحان چشم‌انداز در این سلسله مراتب توفیق دارند که محدودیتی را بر فضای بیرونی ساختمان‌ها به وجود آورده است. طراحان چشم‌انداز با دستورالعمل‌های ویژه خود در مورد فضای سبز به کاشت یکنواخت و ملالت‌آوری در داخل و اطراف شهرها سبب شده‌اند (Turner, 2000).

این سلسله مراتب شغلی از سویی، به علاوه آنکه در محیط ساخته شده، برنامه‌ریزی شهری به سبب ترکیب‌های ژرف و روابط سلسله‌مراتبی‌اش، سطح زمین را همانند زبان مصنوعی خامی شکل داده است (جای گذار ساده‌ایی که محیط طبیعی را مشخص کند)، سبب شده که ما خودمان را محدود کنیم، به خطوط و قطعات مضحکی برای جاده، رودخانه، مسکن، فضای باز، صنعت، مراکز خرید، اوقات فراغت، احداث جنگل، حفاظت طبیعی، در جفت‌های ساختاری زیر، که اولین عضو به طور معمول بر دیگری برتر شمرده می‌شود:

جاده - مسکن

رودخانه - مسکن

مسکن - فضای باز

صنعت - مرداب

اوقات فراغت - محدوده حفاظت طبیعی

احداث جنگل - اوقات فراغت

توصیه‌های زبانی، قانونی، و تکنیکی برای تحت تسلط در آوردن بخش دوم به کار برده می‌شود. هر جایی یک قطعه زمین مشاهده می‌شود، آنجا ساختارهای عمیقی فرض می‌شود که به سطح آمده‌اند و درون همان زبان مصنوعی خام تفسیر شده‌اند، کاربری زمین درون قطعاتی گذاشته شده‌اند، محدوده‌ها درون چنین تقسیمات دوگانه‌ایی شکل داده می‌شوند. همانند لاشه خیالی که اعضای حیاتی آن به وسیله چاقوی قصاب جدا می‌شوند. تغییر سطحی، درون ساختار قانونی به طور فرهنگی تحمیل شده، جلو برده می‌شود. در حالی که مایه شادی آن رودخانه‌ای است که خط ملکی خاصی و آبراهه مهندسی نیست، تأسف در مورد آن رودخانه‌ای است که یک مرز شهری می‌گردد، و به واسطه اولیای امور مجاور

متروک می‌شود و به آن توجه نمی‌شود و غم‌انگیزتر، آن رودخانه‌ایی که، به سبب دلایل ساختمانی مهندسی محو می‌شود (Turner، 1998).

به عبارتی ساختارشکنی معتقد است مشاغل ساختمانی می‌بایست به زبان محیط سخن گویند. برنامه‌ریزی سنتی حرکت سلسله‌مراتبی از بالا به سمت پایین است، براساس تقدم فرضا مسائل مهندسی به معماری تا طراحی فضای سبز، رهیافت ساختارشکنانه به طراحی شهری در روش‌های گوناگونی به پیش برده می‌شود. طراحی را می‌توان از نقاط گوناگون آغاز کرد و مسیرهای مختلفی را طی کرد، گاهی الگوهای موجود در سایت مورد نظر خود پر قدرت‌ترین تأثیرات را بر طرح نهایی می‌گذارد، گاهی طبیعت در اولویت قرار می‌گیرد، گاهی تفکر هنری در صدر جای می‌گیرد، آنجا که در سلسله‌مراتب کالبدی شهر به جای سلسله‌مراتب مرسوم اگر آگیری در سایت وجود دارد آن را به عنوان قلب طرح حفظ کرد، یا سایتی که در آن الگوی‌های طبیعی اساس قرار می‌گیرد همچون مسکن نزدیک تالاب با سیستم فاضلاب اکولوژیک، آنچه که سبب می‌شود گفته شود هیچ‌گاه فقط یک راه درست وجود ندارد، به عبارتی ساختارشکنی سوالی در مورد تکیه بر سلسله‌مراتب جدیدی نیست، به عبارتی اگر چه به وسیله ساختارشکنی منطق این سلسله‌مراتب‌ها از منطق ساختمان، منطق سازه، منطق اقلیم و انطباق معماری با آن و حتی زیبایی به زیر سوال می‌رود، اما باید توجه داشت که به زیر سوال رفتن یک قضیه نفی آن نیست هر متخصصی می‌بایست عقایدی داشته باشد نسبت به آنچه می‌گوید، نه آنکه مانند قصابی به تکه‌تکه کردن زمین و تعیین کاربری‌ها بپردازد. در نتیجه در این نگاه کنترل بر مهندسان، برنامه‌ریزان، اکولوژیست‌ها یا معماران براساس یک سلسله‌مراتب شغلی جدید، ثابت در همه جا قرار داده نمی‌شود و سلسله‌مراتب‌های متفاوتی برای دستیابی به اهداف متفاوت در مکان‌های متفاوت طرح می‌شود (Ibid، 1998).

مدرنیسم	ساختارشکنی
شهر به عنوان یک شی به عنوان مسکن انبوه	شهر به عنوان تنوع اجتماعی و همچون چشم‌انداز
منطقه‌بندی عملکردی، کاربری‌های مسکونی مختلط، ادامه تأکید بر تراکم‌های پایین‌تر و نور طبیعی	تنوع بیشتر، تأکید بیش‌تر بر زمینه محلی، کاربری مختلط اراضی

موضوعات برنامه‌ریزی راهبردی	توسعه مجدد زاغه‌ها، توسعه کنترل شده از طریق حومه‌ها، شهر جدید و کمربندهای سبز	تجدید و ترمیم، نفوق (برتری)
شیوه تصمیم‌گیری	جامع، نه طرح جزئی و متحد و نه قابل تطبیق	به تدریج، انطباق با شرایط

## منبع: مک لود (1383: 45)

در کل این دید همان طور که در جدول شماره 1 نشان داده شده است، بعضی اصطلاحات را در شهر «الف» تا «ی» در برمی‌گیرد، و به طور الفبایی می‌چیند، سری‌هایی از قطعات کوچک در مورد جنبه‌های مختلفی از شهرهایی که به وسیله گروهی از متخصصان چند رشته ترسیم می‌شود. هر تصویر چشم‌اندازی را بر یک جنبه از شهرها ارائه می‌دهند. در نتیجه پایه‌های از پیش تعیین شده یا معنی کلی برای شهرها تعیین نمی‌شود و شهر براساس دو اصل نگاه افراد و گروه‌ها داخل شهر به آن و چگونگی کیفیت زندگی شهری و توجه به محیط زیست تعیین می‌شود، تلاشی در جهت به کارگیری سودمندانایی برای جستجو و کشف قابلیت بهبود زندگی مردم که به طور معمول همپوشانی می‌یابد با اقتصاد، سیاست و ساختار اجتماعی. در نتیجه هر خواننده (هر شهروند) به ساختن معانی متعلق به خودشان دعوت می‌شوند (Morgan, 2002: 26). بسیاری از شهرها که چندین قوم و نژاد را در خود جای داده‌اند که این امر ترکیبی از افراد با سلیقه‌های مختلف را شکل داده است و هر کدام از آن‌ها فضای متفاوتی را می‌طلبند. مثلاً آنجا که بنا بر اظهارات جیکویز، مردم آفریقایی که به شهرهای آمریکا مهاجرت کرده‌اند، مکانی در فضای باز برای پخت و پز ندارند. چرا باید سلیقه آفریقایی‌ها محترم شمرده نشود؟ دلیل آن از نظر سیاسی چنین مطرح می‌شود که در شرق ایالات متحده، از مردم انتظار می‌رود همچون پروتستان‌های انگلوساکسون سفید پوست رفتار کنند یعنی در پارک به دنبال بازی و ورزش کردن باشند و نه نشستن و پختن غذا (ترنر، 1376: 375). در نتیجه برنامه‌ریزان و طراحان می‌بایست تنوع بیشتری در سکونت‌گاه‌های بشری را ترویج کنند. جنبه‌های متفاوتی از نفع عمومی می‌بایست در مکان‌های متفاوت تأکید شود. دستیابی به تنوعی در الگوهای کاربری زمین، همچنین تنوعی از روابط بین حرفه‌ها، نه یک سلسله‌مراتب تصمیم‌سازی عرف شده است. بنابراین روابط بین حرفه‌های سازنده می‌بایست ساختار شکنی شود (Turner, 1996: 126) اگر چه این به معنای عدم ارائه و پیشنهاد بعضی چارچوب‌ها برای خواندن کتاب

نمی‌شود، اما به معنی عدم ارائه نسخه‌ای از پیش تعیین شده و بی‌انتهاست که در آن مرکز و نقطه‌ی ارشمیدسی برای متون (شهر) تعیین نمی‌شود (Morgan، 2002: 25).

در نتیجه ساختار شکنی به عنوان تفکری منتج از آزمون تجارب سخت و تلخ بسیار جامعه و تمدن غربی پس از آزمون تجارب سخت و تلخ بسیار در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ناگزیر به بازاندیشی در ماهیت تمدن و دستاوردهای خود شده است. در این رهگذر به نوعی نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی روی آورده که به تجدیدنظر در باورها و شیوه‌های زندگی پیشین خود منجر شده است. از این نظر، مفاهیم و اعتقادات مربوط به برنامه‌ریزی عقلایی، مدیریت متمرکز اقتصادی و اجتماعی نیز در معرض چالش جدی قرار گرفته است، آنچه سبب شده اساس نظری برنامه‌ریزی به عنوان نوعی آمریت عقلایی سازمان‌یافته مورد حمله‌ی اندیشه‌های ساختارزدایی دریدا قرار گیرد، بر این اساس از دیدگاه نظرات ساختار شکنی، برنامه‌ریزی می‌باید به جای پیروی از عقل ناب به یک روند مشارکت، گفتگو و پیشرفت دموکراتیک روی آورد. آنچه سبب رویگردانی از تمرکز و اقتدار سازمان‌های دولتی و شرکت‌های بزرگ، اقبال به نهادهای محلی، گرایش به معماری بومی و سنتی، توجه به فضاهای عمومی شهری و ایجاد تنوع در کاربری‌ها و سیمای شهری است (مهدیزاده و همکاران، 1385: 56). آن هنگام در حوزه‌ی برنامه‌ریزی شهری با تأکید بر برنامه‌ریزی دموکراتیک چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای جهان سوم، برنامه‌ریزی شهری یک رشته علمی در معنای متعارف نیست، بلکه دانش میان‌رشته‌ای است که به جای قوانین ثابت و قطعی با گرایش‌ها و متغیرهای اجتماعی و احتمال پذیر سر و کار دارد. این وضعیت نشان می‌دهد هنگامی که بخواهیم این دیدگاه را با واقعیت‌های برنامه‌ریزی شهری ایران منطبق کنیم تأکید را بر نوعی جامع‌نگری، نسبی‌گرایی و نگرش میان‌رشته‌ای قرار دهیم. در این راستا سمت و سوی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری به سمت توسعه‌ی پایدار متمایل شده که در ذات خود معطوف به رعایت ویژگی‌های بومی، حفظ منابع ملی و محلی و تقویت مشارکت عمومی است، آنچه که در واقع دستیابی به برنامه‌ریزی کارآمد را مستلزم تأمین پیش شرط‌هایی می‌داند که بدون وجود آنها هر گونه برنامه‌ریزی و مدیریت به اهداف مطلوب نخواهد رسید، مهم‌ترین این پیش‌شرط‌ها عبارتند از (همان، 238):

- 1- ایجاد نظام برنامه‌ریزی و مدیریت در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و شهری؛
- 2- ایجاد قوانین و اهرم‌های لازم برای حفظ منافع جمعی، عدالت و محیط زیست؛
- 3- تقویت نهادهای مدنی و حرفه‌ای در توسعه و عمران شهر؛
- 4- تأکید بر امکانات واقعی، شرایط بومی و نیازهای محلی؛
- 5- تأکید بر طرح‌های کوتاه‌مدت انعطاف‌پذیر و هماهنگ.

### نتیجه‌گیری

ساختار شکنی به این امر می‌پردازد که چگونه متون فلسفی آنجا که تعریف را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهند، به این واقعیت توجه ندارند که تمام این رفتارهای منجر به تعریف از نظمی درونی برخوردارند، نظمی که طبق آن هر چیز به واسطه آنچه تا پیش از این نبوده، تعریف می‌شود و رسیدن به معنای حقیقی متن از سویی و دستیابی به معنای تک واحدی هر مفهومی که نشان‌دهنده آن مفهوم باشد، کار عبثی است. در نتیجه، ساختار شکنی در زبان شناسی، فلسفه و تئوری‌های ادبی بی‌پایگی فرضیات متافیزیکی در تلاش برای دستیابی به دانش پایه را شامل می‌شود.

هر راه‌حل شهری بر اساس یک تئوری برنامه‌ریزی ریخته می‌شود که جامع بوده و دارای چارچوب مشخص و سلسله‌مراتبی تعیین شده است، در حالی که در ساختار شکنی با رد این ایده اعتقاد به آنکه ساختاری منحصر و اصولی می‌تواند ماهیت شهرها را توضیح دهد، رد می‌کند، در این رهیافت به عبارتی، هدف کلی جستجوی تولید نگاهی جامع (عام) به شهر و برنامه‌ریزی شهری که در مورد همه شهرها صدق کند، نیست، در حقیقت آنجا که تنوع باورنکردنی از شهرها و روش‌های صحبت در موردشان وجود دارد. به عبارتی سلسله مراتب‌های متفاوتی می‌بایست در برنامه‌ریزی شهری برای دستیابی به اهداف متفاوت در مکان‌های متفاوت اجازه داده شود... و شهر براساس دو اصل نگاه افراد و گروه‌ها داخل شهر به آن و چگونگی کیفیت زندگی شهری و توجه به محیط شکل داده می‌شود که به طور معمول همپوشانی می‌یابد با اقتصاد، سیاست و ساختار اجتماعی.

## پیوست

- 1- اصطلاح بازی (در حقیقت) برای توصیف ناپایداری نتایج در تولید معانی، به وسیله پیوست معانی به کار برده می‌شود (Balkin, 1996: 4).
- 2- ساختارشکنی یک طیف وسیعی از اصطلاحات را به کار می‌گیرد که فرآیند ساختارشکنی را روشن و از آن تبعیت می‌کنند، از جمله این کلمات تفاوت (differance)، فارماکون (pharmakon) و تکمیل کردن (supplement) هستند. به عنوان مثال، کلمه فارماکون به بازی زبانی درمان زهر اشاره دارد. این کلمه معنی قطعی نداشته و می‌تواند به معنی طیفی از چیزها از یک دارو، نسخه، دوا یا زهر ترجمه شود.

Archive of SID

## منابع

- 1- احمدی، بابک (1385)، «*ساختار و تأویل متن*»، تهران، نشر مرکز.
- 2- استیور، دان (1384)، «*ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی*»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره 39، سایت باشگاه اندیشه، <http://bashgah.net>.
- 3- ترنر، تام (1376)، «*شهر همچون چشم/انداز*»، مترجم: نوریان، فرشاد، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- 4- چاکراوورتی، اسپیواک (1384)، «*سالنامه - نیم سالنامه زیباشناخت*»، مترجم: احمدی آریان، امیر، سایت باشگاه اندیشه، <http://bashgah.net>.
- 5- زیباکلام، فاطمه (1378)، «*سیر اندیشه فلسفی در غرب*»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 6- سقائی، مهدی، «*هویت در فضای پست مدرن*»، <http://anarchygeography.blogfa.com>
- 7- ضمیران، محمد (1379)، «*ژاک دریدا و متافیزیک حضور*»، تهران، انتشارات هرمس.
- 8- عبادیان، محمود (1384) «*دریدا و ساختشکنی*» *سالنامه - نیم سالانه زیباشناخت*، سایت باشگاه اندیشه <http://bashgah.net>.
- 9 - لاگوست، ژان (1384)، «*فلسفه در قرن بیستم*»، مترجم: داوری اردکانی، رضا، تهران، انتشارات سمت.
- 10- مک لود، دیوید (1383)، یوسفی، اسماعیل، پست مدرنیسم و برنامه ریزی شهری، *ماهنامه رشد آموزش جغرافیا*، شماره 69.
- 11- موگروئر، روبرت (1380)، «*تفسیر محیط به روش های سنتی، ساختارزدایی و هرمنوتیک*»، مترجم: طبیبیان، منوچهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- 12- مهدیزاده، جواد (1385)، «*برنامه ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربه اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)*»، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت معماری و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی، شرکت طرح و نشر پیام سیما.

- 13 - Balkin, J. M., (1995-1996), "**Deconstruction**",  
[www.yale.edu/lawweb/jbalkin/articles/deconessay](http://www.yale.edu/lawweb/jbalkin/articles/deconessay).
- 14- Broadbent, G. (1988), "**Design in Architecture**", David Fulton, London.
- 15- Hedges, W., (1998), "**Derrida & Deconstruction: Some Key Points**", Southern Oregon University,  
[www.sou.edu/english/hedges/sodashop/rcenter/theory/howto/decon.htm](http://www.sou.edu/english/hedges/sodashop/rcenter/theory/howto/decon.htm).
- 16- Mayhew, S., (2004), "**Geography Dictionary**", London, Oxford University Press.
- 17- Morgan, J., (2002), "Teaching Geography for a Better World'? The Postmodern Challenge and Geography Education", **International Research in Geographical and Environmental Education**, Vol. 11, No. 1.
- 18- Soller, S., Jacques D.,  
<http://prelectur.stanford.edu/lectures/derrida>.
- 19- Sheares, P. (1994), "**Landscape Design**", No. 229, April, 27.
- 20- "**The American Heritage Dictionary of the English Language**", (2007), Published by Houghton Mifflin Company.
- 21- "**The Columbia Electronic Encyclopedia**", (2003), Columbia University Press, Licensed from Columbia University Press.
- 22- Turner, Tom (2000), "**Deconstructing Urban Design Theory**",  
[www.gardenvisit.com](http://www.gardenvisit.com).
- 23- Turner, Tom (1998), "**Deconstructing the Construction Professions**", [www.gardenvisit.com](http://www.gardenvisit.com).
- 24- Turner, Tom (1996), "**City as Landscape, a Post- post Modern View of Design and Planning**", Chapman & Hall, London.
- 25- Turner, Tom (1999), "**Deconstructing Planning Theory**",  
[www.gardenvisit.com](http://www.gardenvisit.com).